

تفسیر نبوی (ضرورت و کمیت)

آتنا بهادری

دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

خداوند متعال در کنار ابلاغ آیات قرآن کریم، شرح و تبیین آن را بر عهده نبی مکرم اسلام نهاد. در مقدار آیات تفسیر شده از سوی حضرت صلی الله علیه و آله، سه نظریه مطرح است. الف) تعداد اندکی از آیات ب) اکثر آیات ج) همه آیات.

آنچه شواهد تاریخی و دلایل عقلی - کلامی نشان می‌دهد، نزول توأمان قرآن و سنت است؛ یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و پس از ایشان سلاله پاک و مطهرش همه آیات را تفسیر نمودند. لذا آنچه شایان ذکر است اندک بودن «نقل» تفاسیر نبوی است نه «اصل صدور» تفاسیر نبوی.

کلیدواژه‌ها: نزول قرآن و سنت، روایات تفسیری، کمیت تفسیر نبوی

مقدمه

قرآن کریم، آخرین کتاب آسمانی، در شرایطی بر قوم عرب نازل شد که افتخارشان تبخر در زبان و ادبیات عرب بود. ایشان از اعماق جان عظمت این کلام را دریافته بودند و با احاطه ای که بر لغت عرب داشتند، عجز از تسلط بر کلام ملکوتی را درک می‌کردند. یآوری توانا لازم بود تا راز این زبان را بر ایشان بگشاید؛ زیرا برترین فصحا، نهایت کارشان معلقات سبعة بود؛ لیکن این کلام، جنسی ماورای عالم ماده داشت. لذا چه کسی جز آورنده قرآن و رسول بر حق الهی توانایی این امر خطیر را داشت؟

کسی که خداوند متعال خطابش فرمود:

﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۱

و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها تبیین کنی، شاید اندیشه کنند. (نحل: ۴۴) و تبیین آیات کریمه را (علاوه بر ابلاغ آن) وظیفه رسولش قرار داد و یاری اش فرمود تا بدانجا که رسول رحمت صلی الله علیه و آله فرمود:

«الا و اِنی اوتیت الکتاب و مثله معه»؛ آگاه باشید که قرآن و مثل آن توأمان به من داده شد.^۱

آنچه شرح و تفسیر آیات را سهل می‌نمود، زبان دین اسلام بود. چرا که اشتراک زبان و ادبیات رایج، فهم بسیاری از آیات را برای اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مقدور می‌ساخت. البته نه چنانکه "ابن خلدون" پنداشته که همه اعراب عصر نزول، همه آیات قرآن را می‌فهمیدند.^۳ بلکه شش قرن قبل از او، "ابن قتیبه" عقیده "تساوی اعراب عصر نزول در معرفت به قرآن" آن هم نسبت به همه آیات محکم

و متشابه را رد کرده بود.^۴

مسروق بن اجدع از کبار تابعین در برخوردی که با اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله داشت، ایشان را به آبگیرهایی تشبیه نمود که برخی یک نفر، برخی دو نفر و گروهی ده نفر را سیراب می‌کنند. عده‌ای نیز اگر تمام اهل زمین از آنها بهره برند، باز هم علمشان می‌جوشد.^۵ لذا آنچه شایان توجه است اینکه فهم قرآن تنها متوقف بر شناخت زبان عرب نیست؛ بلکه فهمی در خور عظمت قرآن می‌طلبد؛ لذا اعراب عصر نزول در شناخت آیاتی که بر ایشان تلاوت می‌شد و آنچه که مربوط به شریعت بود به نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله پناه می‌بردند و از آن نهر متصل به بحر علم ازلی سیراب می‌گشتند.

اکنون آنچه مقاله حاضر درصدد یافتن آن است، میزان تفسیر و تبیین آیات از سوی حضرت صلی الله علیه و آله است.

به طور کلی سه نظریه در این باره مطرح است:

الف) تفسیر مقدار کمی از آیات کریمه قرآن؛

ب) تفسیر اکثر آیات کریمه قرآن؛

ج) تفسیر همه آیات کریمه قرآن؛

الف) تفسیر نبوی بر تعداد معدودی از آیات قرآن

این نظریه را به احمد بن حنبل (م ۲۴۱)، قرطبی (م ۶۷۱)، شمس الدین خُوئی (م ۶۳۷) و سیوطی (م ۹۱۱) نسبت می‌دهند و از متاخرین، احمد امین، شیخ شعراوی

و دیگران مدافع آندند.^۶

از احمد بن حنبل نقل است که سه دسته از کتابها اصلی ندارند مغازی، ملاحم و تفسیر.^۷

احمد امین از این عبارت، اعتقاد احمد بن حنبل را بر عدم صحت احادیث تفسیری منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله برداشت نمود و خود نیز بدان مایل شد؛^۸ اما زرکشی بیان می‌دارد:

قال المحققون من اصحابه: و مراد أن الغالب أنها ليس لا أسانيد صحاح متصلة، و إلا فقد صح من ذلك كثير؛ محققان از شاگردان و پیروان احمد بن حنبل، منظور او را تفاسیر منقول با سند صحیح و متصل دانستند که مقدار آن اندک است و گر نه تفسیر نبوی کم نیست.^۹

درباره عبارت «سنت بر قرآن حاکم است» از احمد بن حنبل سوال شد و او پاسخ داد:

ما اجسر علی هذا ان أقول ولكن السنة تفسر الكتاب و تعرف الكتاب و تبينه؛ من چنین جسارتی نمی‌کنم؛ اما می‌گوییم سنت مفسر قرآن است و آن را تبیین و شرح می‌کند.^{۱۰}

از این پاسخ احمد بن حنبل اعتقاد او به سنت نبوی کاملاً مشهود است.

سیوطی از قول خوئی می‌گوید:

أما القرآن فتفسیره علی وجه القطع لا يعلم الا بأن یسمع من الرسول صلی الله علیه و سلم و ذلك متعذر إلا فی آیات قلائل فالعلم بالمراد یستنبط بأمارات و دلائل و

الحكمة فيه ان الله تعالى أراد أن يتفكر عباده في كتابه فلم يأمر نبيه بالتنصيص على المراد في جميع آياته؛ تفسير قطعي قرآن جز با شنیدن از پیامبر صلی الله علیه و آله به دست نمی آید؛ و آن هم مقدور نیست مگر در تعداد کمی از آیات. پس علم به مراد آیات قرآن، از نشانه ها و دلایلی به دست می آید و حکمتش در آن است که خداوند متعال می خواهد بندگان در آیات تفکر کنند؛ لذا پیامبرش را به تبیین تمام آیات امر نفرمود.^{۱۱}

چنانکه گذشت، حُویّی دلیل کم بودن تفسیر نبوی را سه چیز می داند:

۱. تفسیر از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله، جز در معدودی از آیات مشکل است.

۲. تفسیر حضرت صلی الله علیه و آله، فقط برای اندکی از آیات امکان دارد.

۳. خداوند به دلیل اهمیت تفکر بندگان در کتاب الهی، پیامبرش را به بیان مراد الهی امر نکرد.

ذهبی در پاسخ وی می گوید:

و اما استدلال اصحاب الرأی الثانی... فهو استدلال باطل.... و أما الدلیل الثانی، فلا يدل أيضاً على ندرة ما جاء عن النبي عليه الصلاة والسلام في التفسير...، إذ أن النبي عليه الصلاة والسلام مأمور بالبيان و قد يشكل الكثير على اصحابه فيلزمه البيان و لو فرض أن القرآن أشكل كله على الصحابة ما كان للنبي عليه الصلاة والسلام أن يمتنع عن بيان كل آية منه، بمقتضى أمر الله له في الآية ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾؛ دلیلی بر کم بودن تفسیر

حضرت وجود ندارد؛ زیرا دو دلیل اول بی نقص نیست. دلیل سوم نیز صحیح نیست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله مامور به بیان بودند و اگر اصحاب در آیات بسیاری اشکال داشتند، حضرت ملزم به بیان بودند و حتی به فرض آنکه مردم در مورد همه آیات سوال می کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله به دلیل آیه ۴۴ سوره نحل جایز نبود از بیان امتناع ورزند.^{۱۲}

مطلب دیگری که بر نقد ذهبی باید افزود، آنکه دقت در آیات تأکید کننده بر تدبر نظیر ﴿أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾^{۱۳} و ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^{۱۴} هیچ کدام تدبر و تفکر را ملازم با عدم تفسیر آیات کریمه ندانسته است. بلکه اساساً آیات الهی هر چند تبیین شده و واضح باشند؛ تامل و تعقل بشر را می طلبد تا هر چه بیشتر در عمق جان نفوذ کند و ملکه گردد.

خود سیوطی نیز در بخش "فصلی در امهات مأخذ تفسیر" ذیل نقل قول از زرکشی درباره سخن ابن حنبل، نظر خود را چنین می آورد:

قلت الذی صح من ذلك قليل جدا بل أصل المرفوع منه في غاية القلة وسأسردها كلها آخر الكتاب ان شاء الله تعالى؛ آنچه از این احادیث صحیح است، جداً کم است؛ بلکه اصولاً حدیث مرفوع در این زمینه بسیار اندک است و ان شاء الله تمام آنها را در آخر کتاب (الاتقان) خواهم آورد^{۱۵} و این احادیث حدود ۲۵۰ مورد هستند.^{۱۶}

آیت الله معرفت در این خصوص می فرماید:

سخن خوئی و سیوطی تنها مربوط به تفاسیر منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله است که به عنوان «تفسیر» نقل شده است، البته تفسیری با این خصوصیت

کم است. به ویژه اگر آن بخش از روایات تفسیری که از طریق ائمه علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است را نادیده بگیریم - چنانکه نادیده گرفته‌اند - تفسیر منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله اندک خواهد شد. ولی واقعیت جز این است و تفسیر مأثور دامنه گسترده دارد؛ مخصوصاً با در نظر گرفتن سنت در کنار قرآن که بدین ترتیب بر حجم تفسیر منقول افزوده می‌شود.^{۱۷}

و اما مستند دیگر این نظر، قول بزّار از عایشه است:

ما کان النبی صلی الله علیه و آله و سلم یفسر شیئا من القرآن إلا بعدد علمهن إیاه جبریل علیه السلام؛ پیامبر صلی الله علیه و آله جز تعدادی از آیات که جبرئیل به او آموخته بود، چیزی از قرآن را تفسیر نمی‌کرد.^{۱۸}

اما این حکایت اشکالات زیادی دارد. اولاً، سند آن از سوی رجالیون به دلیل وجود محمد بن جعفر زبیری تضعیف شده، ثانیاً محتوای آن با دیگر روایات صحیح معارض است. مثلاً از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل است که فرمود:

سلونی فوالله لا تسالونی عن شیء الا اخبرتکم و سلونی عن کتاب الله فوالله ما من آیه إلا و أنا أعلم ابلیل نزلت ام بنهار أم فی سهل أم فی جبل؛ از من بپرسید قسم به خدای تعالی که چیزی را از من نپرسید، مگر اینکه به شما خبر دهم و از من درباره کتاب خدا بپرسید که به خدا سوگند آیه‌ای نیست جز آنکه می‌دانم در شب نازل شده یا روز، در دشت فرود آمده یا کوه...^{۱۹}

و حضرت در ادامه، مصدر علم خویش را چنین بیان می‌فرمایند:

«ان ربی وهب لی قلباً عقولاً و لساناً سوؤلاً»؛ همانا پروردگارم مرا قلبی فهیم

و زبانی سؤال کننده، عنایت فرمود.

و مقتضای دل فهیم و زبان پرسنده این است که مهم تر از همه، درباره آیات قرآن از رسول الهی پرسیده باشد، ثالثاً حتی اگر به فرض، آن را صحیح پنداریم، بر غرض ایشان دلالت نمی‌کند؛ زیرا علما آن را دارای تأویل می‌دانند.

ابوحیان، آن را به اسرار قرآن و تفسیر مجملات و مانند آن که علمش جز از سوی خداوند حاصل نمی‌گردد، حمل کرده است؛ عن رسول الله صلی الله علیه و آله من کونه لا یفسر من کتاب الله إلا أبا بعدد، علمه إیاهن جبرئیل علیه السلام محمول ذلک علی مغیبات القرآن و تفسیره لمجمله و نحوه مما لا سبیل الیه الا بتوقیف من الله تعالی.^{۲۰}

طبری در عبارت «ذلک هو الای التی کان رسول الله صلی الله علیه و آله یفسرها لأصحابه بتعلیم جبرئیل إیاه، و هن لا شک آی ذوات عدد» اشاره به آیات مشکل قرآن نموده که مردم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند و خداوند پاسخش را بر زبان جبرئیل نازل فرمود که آنها چند عدد هستند^{۲۱} و به نظر می‌رسد این قول را سخن یکی از محققین تأیید می‌کند که:

با نزول آیات الهی، پیامبر صلی الله علیه و آله به تفسیری که جبرئیل بدو می‌آموخت، نیاز داشت؛ زیرا او حالاتی را مشاهده می‌کرد که پیامبر خدا نمی‌دید.^{۲۲}

لکن فراتر از اینها چنانکه علامه معرفت فرمودند:

این نقل، ربطی به بحث ما ندارد؛ بلکه بیانگر رعایت ترتیب در تفسیر آیات است. یعنی آیات به تعداد- برحسب عدد آیاتی که جبرئیل می‌آورد- توسط حضرت صلی الله علیه و آله تفسیر می‌شد و این مطلب به همان نکته اشاره

دارد که سُلمی از استادش ابن مسعود نقل نمود: «اساتید قرائت ما نقل کردند که هر گاه ده آیه از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آموختند از آن نمی‌گذشتند تا معنا و احکام علمی ضمن آن را فراگیرد. بدین شکل قرآن و نحوه عمل به آن را همزمان می‌آموختند.»^{۲۳}

مستند دیگر قائلان نظریه «انحصار تفسیر نبوی بر اندکی از آیات قرآن»، دعای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حق ابن عباس است که فرمود: «اللهم فقهه فی الدین و علمه التأویل»؛ پروردگارا او را در دین فقیه گردان و تأویل را بدو بیاموز؛^{۲۴} زیرا اگر حضرت تمام آیات را خویشتن تفسیر می‌فرمودند، همه در شناخت معانی قرآن یکسان بودند و فایده‌ای بر دعا تنها برای یکی از اصحابشان مترتب نبود.^{۲۵} اما از این دلیل نمی‌توان نتیجه گرفت که حضرت مقدار بسیار کمی را تفسیر فرمودند. چه آنکه ذهبی قائل است:

فول سلّمنا أنه يدل على أن النبي صلی الله علیه و سلم لم يُفسّر كل معاني القرآن. فلا نُسلم انه يدل لی انه فسّر النادر منه كما هو المدعى؛ اگر بپذیریم که پیامبر صلی الله علیه و آله همه آیات را تفسیر فرمودند، باز هم نمی‌توانیم بپذیریم مقدار اندکی را تفسیر کرده باشند.^{۲۶}

شیخ شعراوی در اثبات کم بودن تفسیر نبوی، به جاودانه بودن قرآن کریم بدین صورت استناد می‌کند:

لم يفسر لنا رسول الله صلی الله علیه و آله القرآن لأنه لو فسّر له لكان يجب أن يفسّر بما تطيقه بعقول معاصريه و لو فسره بالأشياء التي ستوجد في القرن العشرين أو الثلاثين أو الأربعين لتعجب معاصروه أيما تعجب، و لاسعظموه أيما استعظام، لانه للآن مازال أناس ينكرون أن الأرض كره تدور، و لو انه صلی الله علیه و آله فسره على قدر عقل معاصريه و معلوماتهم الكونيه لحجر علينا و لجمد

القرآن، لانه من يتصدر لتفسير القرآن بعد ذلك سيواجه بان الرسل فسرهم هكذا، و عليك ألا تزي عن ذلك و لذلك فرسول الله [صلى الله عليه و آله] ترك تفسير القرآن حتى تأخذ كل مرحله فكرية من لمحات القرآن بقدر ما تستطيع، و ذلك فى امور الكونيات، أما المطلوب من الأحكام فقد بينها صلوات الله عليه و أوضحه للناس؛^{۳۷} اگر پیامبر صلی الله علیه و اله می‌خواستند قرآن را تفسیر نمایند، باید مطابق عقول مردم زمان خویش تفسیر می‌کردند؛ چون اگر مطابق امور مربوط به قرنهای ۲۰، ۳۰ و ۴۰ بود، معاصرینشان تعجب کرده و آن را بزرگ نمی‌داشتند. مثل چرخش زمین کروی. و اگر پیامبر صلی الله علیه و اله قرآن را تفسیر فرموده بود، به اندازه عقل معاصرین و معلومات هستی‌شناسی آنها بود. لذا ما را محدود کرده و قرآن را غیر قابل انعطاف می‌نمود و هر کس می‌خواست پس از آن تفسیر نماید، با سخن پیامبر صلی الله علیه و آله مواجه می‌شد و نباید بر آن چیزی می‌افزود. ولی در مقابل، حضرت آیات احکام را تفسیر نمودند و بر مردم روشن ساختند.

در پاسخ وی باید بگوییم آنچه او بیان می‌دارد، تطبیق آیات قرآن با تئوری‌های علمی است که آن نادرست است و هیچگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در صددش نبود. هدف قرآن هدایت بشر است و مفسران، حق تحمیل فرضیات قابل صدق و کذب بشری بر قرآن را ندارند. این اشکالی است که بر تفاسیر علمی همچنان وارده است. در تفسیر آیات مربوط به هستی، تنبیه دادن به مظاهر قدرت الهی در جهان کفایت می‌کند و نباید نظرات علمی ابطال‌پذیر را بر قرآن حمل نمود.

ب) تفسیر نبوی بر اکثر آیات قرآن

قائلان این نظر ابن جزى کلبى (م ۷۴۱)، محمد حسين ذهبى (م ۷۴۸) و

عبدالله شحاته (معاصر) هستند. که معتقدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اکثر آیات قرآن کریم را تفسیر نمود.

ابن جزئی کلبی آورده است: أنه ورد عن النبی صلی الله علیه و آله کثیر من تفسیر القرآن فیجب معرفته لأن قوله علیه السلام مقدم علی أقوال الناس؛ از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تفاسیر بسیاری در آیات قرآن وارد شده که شناخت آنها ضرورت دارد؛ زیرا فرمایش ایشان بر سخنان دیگر مردم مقدم است.^{۲۸}

ذهبی نیز پس از آنکه دو قول (همه آیات و اندکی از آیات) را در مقدار تفسیر نبوی، افراطی و تفریطی دانست، ادعای خود را رأی وسط و منصفانه می‌داند. سپس دلیل خویش را گواهی کتب صحاح بر تفسیر بیشتر آیات از جانب رسول اکرم صلی الله علیه و آله، بیان می‌دارد و اینکه به استناد سخن ابن عباس، تفسیر چهار وجه دارد:

۱. آنچه از آیات که اعراف به دلیل زبانشان قادر به درکش هستند. ۲. آنچه هیچ کس در ندانستش عذر ندارد. ۳. آنچه علما تفسیرش را می‌دانند. ۴. آنچه فقط خداوند بدان عالم است و فقط در بخش سوم که حیطة علماست و با اجتهادشان می‌توانند تبیین مجمل و تخصیص عام و توضیح مشکل و... کنند، تفسیر حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد است، ضمناً در مواردی از بخش چهارم، استثنائاً خداوند اجازه آگاهی پیامبرش از برخی مسائل غیب را داده و او را بر بیان آن به مردم امر فرموده است.^{۲۹}

دکتر شحاته نیز تقسیمات چهارگانه ابن عباس، را مؤید نظر خویش می‌آورد؛ همچنین ذهبی اختلاف میان اصحاب در تأویل آیات را دلیلی دیگر بر فقدان نصّ تفسیری از پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته است.^{۳۰}

نقد نظرات این دسته از علما

در مورد دلایل خطیب، باید گفت: اگر چه معقول نیست چنین غفلتی از تفاسیر نبوی صورت گیرد؛ اما تاریخ گواهی می‌دهد که این کار صورت گرفته و برای پوشاندن فضائل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و اغراض سیاسی، حقایق بسیاری در قالب حکم «ممنوعیت نقل و تدوین حدیث» کتمان شده است.

آیت الله معرفت در نقد نظر ذهبی، می‌گوید:

این سخن جای بسی شگفتی است؛ زیرا در قرآن آیه‌ای که علم آن منحصر به خدا باشد، وجود ندارد. اگر چنین بود خداوند آن آیه را نازل نمی‌فرمود و در دسترس عموم نمی‌گذازد. حال آنکه علما، همه آیات قرآن - حتی حروف مقطعه - را تفسیر نموده‌اند چگونه ممکن است خداوند آیاتی فرو فرستاده باشد که نخواهد مردم، معانی آنها را بدانند یا مفسران نتوانند آن را تفسیر کنند؟!^{۳۱}

ج) تفسیر نبوی بر تمام آیات قرآن

در این نظریه اهل سنت بدون توجه به جایگاه «ولایت» در ادامه «نبوت»، معتقدند حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله همه آیات قرآن را برای اصحابشان تفسیر نمودند و علمای شیعه اساس را بر «ثقل اصغر» نهاده و تفسیر ایشان را ادامه تفسیر نبوی دانستند.

نظر علمای اهل سنت در تفسیر نبوی بر اکثر آیات

از میان اهل تسنن، آنکه قائل به این نظر است، احمد بن تیمیه (م ۷۲۸) است.

او بیان می‌دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله یا از طریق بیان مستقیم یا تطبیق عملی آیات در زندگی مردم و یا تفسیر از طریق خلق و خوی کریمانه خویش، معانی قرآن را نظیر الفاظ آن، برای اصحابشان تبیین فرمودند.^{۳۲} وی در اثبات مدعای خویش شش دلیل ذکر می‌کند:^{۳۳}

دلیل اول: صریح آیه کریمه ۴۴ نحل که تبیین آیات را وظیفه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌داند.

دلیل دوم: آنچه از صحابه در یادگیری قرآن و تفسیر آن رسیده است، نظیر: نقل ابوعبدالرحمان سلمی که پیش‌تر آمد.^{۳۴} و انس بن مالک نیز گفت: اگر کسی سوره بقره و آل عمران را می‌خواند، در نظر ما بزرگ می‌شد.

اگر قضیه فقط حفظ این دو سوره باشد که همه اعراب به قوت حافظه، زبانزدند و تمایزی میان چنین فرد با دیگران نیست. پس منظور آن باید حفظ «مضامین و شناخت معنا و تفسیر و احکام عملی» باشد.

دلیل سوم: آیات کریمه امر به تدبر و تعقل در قرآن نظیر: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ﴾: این کتابی است پر برکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبر کنند. (ص: ۲۹): زیرا تدبر در احوال کافرین، منافقین و مؤمنین بدون شناخت اوصاف آنها امکان ندارد.

دلیل چهارم: مقصود از هر کلامی فهم آن است نه مجرد الفاظش و در این راه کتاب خداوند، قرآن، اولی بر هر کلام دیگر است.

دلیل پنجم: معمولاً انسان شرح هر کتاب را در هر زمینه‌ای که باشد، طلب می‌کند؛ چه رسد به کتاب الهی که نجات و سعادت انسان در آن است.

دلیل ششم: اختلاف میان اصحاب در تفسیر قرآن جداً کم است؛ اما در میان تابعین بیشتر می شود.

دلیل هفتم: دلیلی نیز سیوطی به سخن ابن تیمیه اضافه می کند مبنی بر اینکه: احمد بن حنبل و ابن ماجه از عمر بن خطاب آورده اند که گفت: «از آخرین آیاتی که نازل شد آیه ربا بود و پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از آنکه تفسیر کند وفات یافت» از این نقل استفاده می شود که حضرت هر چه نازل می شد، برای اصحاب تفسیر می کردند و علت تفسیر نکردن آیه ربا، نزدیکی نزولش به وفات حضرت بود.^{۳۵}

بررسی دلایل اهل سنت در اعتقاد به تفسیر نبوی بر اکثر آیات قرآن

نقد دلیل اول:

ذهبی در نقد اولین دلیل ابن تیمیه بیان می کند:

فاستدلال ابن تیمیه و من معه علی رأیهم بقوله تعالی: ﴿لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ استدلال غیر صحیح، لان الرسول بمقتضى كونه مأموراً بالبيان كان يبين لهم ما أشكل عليهم فهمه من القرآن لا كل معانيه ما أشكل منها و ما لم يشكل؛ استدلال صحیحی نیست؛ زیرا حضرت به مقتضای مأموریتش تبیین چیزی که فهمش برای مردم مشکل بود را بیان می نمودند نه معانی همه آیات را.^{۳۶}

در حالی که علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید:

این آیه دلالت دارد بر حجیت قول رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیان آیات قرآن و تفسیر آن؛ چه آن آیاتی که نسبت به مدلول خود صراحت دارند

و چه آنهایی که ظهور دارند و چه آنهایی که متشابهند و چه آنهایی که مربوط به اسرار الهی هستند، بیان و تفسیر رسول خدا صلی الله علیه و آله در همه آنها حجت است و اینکه بعضی^{۳۷} گفته‌اند: «کلام پیامبر صلی الله علیه و آله تنها در تفسیر متشابهات و آن آیاتی که مربوط به اسرار الهی‌اند؛ حجت دارد؛ ولی آیاتی که در مدلول خود صریح یا ظاهرند و احتیاج به تفسیر ندارند، کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد آنها حجت نیست»؛ حرف صحیحی نیست و نباید به آن اعتنا نمود. این مطلب هم در بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله است و هم در ملحقات آن که همان بیانات ائمه هدی علیهم السلام است؛ زیرا به حکم حدیث ثقلین بیان ایشان همانند بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله و ملحق به آن است. برخلاف سایر افراد (هر چند صحابه یا تابعین و یا علمای امت باشند) که کلامشان حجت نیست؛ زیرا آیه شریفه شامل آنان نمی‌شود، نصی هم که بتوان به آن اعتماد نمود و دلالت بر حجیت علی الاطلاق کلام ایشان داشته باشد، در کار نیست.^{۳۸}

نقد دلیل دوم:

ذهبی می‌گوید:

فهو استدلال لا ینتج المدعی، لان غایة ما یفیده، أنهم كانوا لا یتجاوزون ما تعلموه من القرآن حتی یفهموا المراد منه، و هو اعم من أن یفهموه من النبی صلی الله علیه و سلم أو من غیره من إخوانهم الصحابة، أو من تلقاء أنفسهم، حسبما یفتح الله به علیهم من النظر و الاجتهاد؛ این استدلال به مدعا نمی‌رساند؛ زیرا نهایت چیزی که می‌رساند، آن است که آنان از آیات گذر نمی‌کردند تا آن را درک نمایند و آن اعم است از اینکه فهم آیه را از پیامبر صلی الله علیه و آله یا دیگر صحابی دریافت کنند یا خودشان با نظر و اجتهاد بدان دست یابند.^{۳۹}

و دکتر عبدالرحیم محمد گوید:

فإنها في رأيي لا تدل على وجه القطع بأن النبي صلى الله عليه و آله فسر القرآن كله كما ذهب ابن تيميه، بل يمكن أن نفهم منها: أن حرص الصحابه و شغفهم بطلب العلم عن النبي صلى الله عليه و آله دفعهم إلى أن يتعلموا كل ما فسر له من القرآن... و ما يقوى هذا الرأي اختلاف الصحابه بعد وفاة النبي صلى الله عليه و آله في تفسير بعض آيات من القرآن الكريم...؛ به نظر من این مطلب بر تفسیر کل قرآن از پیامبر صلی الله علیه و آله چنانکه ابن تیمیه گوید، دلالت قطعی ندارد؛ بلکه علاقه شدید اصحاب به طلب علم از حضرت و اخذ تمام آنچه ایشان تفسیر فرمودند را نشان می‌دهد... گواه این مطلب اختلاف صحابه پس از رحلت حضرتش در تفسیر برخی آیات است...^{۴۰}

اگر پیامبر همه آیات را بیان فرموده بودند، همین مقدار اختلاف اندک هم نباید وجود می‌داشت؛ زیرا فهم اصحاب در درک معانی قرآن و فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله متفاوت بود. چنانکه از حضرت علی علیه السلام روایت شده است:

ليس كل اصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله كان يسأله عن الشيء فيفهم و كان منهم من يسأله و لا يستفهمه حتى أن كانوا ليحبون أن يجيب الأعرابي و الطاري فيسأل رسول الله صلى الله عليه و آله حتى يسمعوا؛ این طور نبود که هر کدام از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله پاسخ حضرت را در چیزی که می‌پرسند بفهمند. کسانی بودند که می‌پرسیدند؛ ولی در مقام فهم مقصود نبودند تا آنجا که دوست داشتند عرب بیابانی و رهگذری بیاید و چیزی از پیامبر صلی الله علیه و آله بپرسد و آنها بشنوند.^{۴۱}

نقد دلیل سوم:

چنانکه گذشت خوئی در نظریه اول از آیات تدبر، نتیجه‌ای خلاف ابن تیمیه گرفته بود؛ آنچه ضروریست اینکه به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «ما فی القرآن آیه الا و لها ظهر و بطن» در قرآن آیه‌ای نیست جز آنکه ظاهر و باطنی دارد.^{۴۲}

ظاهر برخی آیات در نگاه اول قابل درک عموم مردم است، لکن نیل به سطوح بالاتر معانی آن با کمک تدبر و تأمل حاصل می‌گردد و مراتب اعلی نیز فقط با هدایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام به دست می‌آید. مواردی نیز نظیر افکار و اعمالی که به کفر و نفاق و ایمان منتج می‌شود یا اوصاف جایگاه ابدی آنان و... از فرمایش کسانی که به علم لدنی راه دارند، به دست می‌آید.

نقد دلیل چهارم و پنجم:

ذهبی می‌گوید:

فکل ما یدل علیه: هو ان الصحابة كانوا يفهمون القرآن و يعرفون معانيه، شأن أی کتاب یقروه قوم، ولكن لا یلزم منه أن یكونوا قد رجعوا إلى النبی فی کل لفظ منه: تمام آنچه این دلیل می‌گوید، فهم صحابه در معانی آیات است ولی لازمه آن رجوع به حضرت، صلی الله علیه و آله در تک تک الفاظ نیست.^{۴۳}

نویسنده دیگری معتقد است:

همین که پیامبر صلی الله علیه و آله، اصحابش را در مورد قرآن بازخواست ننموده، یعنی ایشان در حق قرآن کوتاهی نکردند. بلکه با علاقه و حرص برای

فهم قرآن، به سوال از مشکلات معانی آن اکتفا نمودند.^{۴۴}

آنچه از این سخنان به دست می‌آید، غفلت گویندگان از این بخش کلام ابن تیمیه را می‌رساند که: «بیان حضرت رسول صلی الله علیه و آله یا مستقیم است یا در افعال و یا خلق و خوی حضرت هویداست» و منحصر به سؤال و جواب‌های اصحاب با حضرتش نیست. البته این نظر نقص‌هایی دارد که نظرات آتی آن را جبران می‌کند.

نظر علمای شیعه در تفسیر نبوی بر اکثر آیات

قائلان نظریه جامعی که معنای حدیث ثقلین و هشت حدیث نبوی دیگر^{۴۵} را به درستی درک نمودند، آیت الله معرفت و آیت الله شهید صدر هستند. نفر اول با بحث «تاریخی» و نفر دوم با بحث «کلامی» آن را ثابت نمودند که در ادامه خواهد آمد.^{۴۶}

آیت الله معرفت معتقد است:

پیامبر صلی الله علیه و آله برای امت به ویژه اصحاب کبار تمامی آیات را بیان داشتند و تمامی اهداف و مقاصد شریف قرآن را شرح دادند. به ویژه که اگر احادیث بر جای مانده از ائمه علیهم السلام درباره فروع احکام و مفاهیم قرآن را بدان ضمیمه نماییم، در این صورت هیچ نقطه ابهامی درباره مفاهیم قرآنی باقی نخواهد ماند.

ایشان تعجب از اندک بودن تفاسیر پیامبر صلی الله علیه و آله را بی‌مورد می‌دانند. به دلیل فراوانی ابزار فهم قرآن و مخلوط بودن تفسیر با روایات احکام شریعت^{۴۷} ضمن آنکه با رحلت حضرت، خلفا با داعیه عدم اختلاط قرآن با غیر آن و عدم نسبت کذب به پیامبر صلی الله علیه و آله، جلوی نقل و نگارش

حدیث را که شامل روایات تفسیری نیز بود، گرفتند.^{۴۸} بنابراین آنچه امروز اندک است تفاسیر نقل شده است نه اصل صدور تفاسیر و اگر ما سیره و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و احادیث شریف وارد شده در بیان اصول و فروع دین و ادله احکام را به انضمام روایاتی که اهل بیت علیه السلام از جدشان در تفسیر نقل نمودند به آن احادیث به ظاهر اندک، بیفزاییم، تفسیر مأثور از عصر رسالت بسیار فزونی خواهد یافت.

چنانکه نوه علامه سید هاشم بحرانی، آقای سید محمد بحرانی، اقدام به جمع‌آوری تفاسیر پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق اهل بیت علیهم السلام نمودند و تاکنون بالغ بر ۴۰۰۰ حدیث شده است.^{۴۹}

شهید صدر نیز معتقد است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن را در دو سطح تفسیر فرمودند:

سطوح عموم مردم که بر اساس نیازشان و رویدادهای عینی و عملی بودند؛ لذا لزوماً دربرگیرنده تمام قرآن نبود و سطح خواص (اهل بیت علیهم السلام) که شامل همه آیات کریمه بود؛ تا ایشان بتوانند حامل میراث قرآن و مرجعیت فکری اسلام باشند،^{۵۰} و اندک بودن احادیث صحیح نبوی منقول از صحابه به دلیل انحصار تفسیر به موارد مورد نیاز در سطح عموم بود، نه همه آیات.

نتیجه:

رای مأخوذ این مقال بهره‌ای از دو نظر اخیر دارد. براساس آیات کریمه ۴۴ نحل و ۱۵۱ بقره و فرمایش حضرت محمد صلی الله علیه و آله در نزول وحیانی آیات کریمه و مثل آن به همراه آن (صفحه اول مقاله) و سخن قدمایی نظیر شافعی:

«کان یَنْزِلُ جِبْرَائِيلُ بِالسَّنَةِ كَمَا يَنْزِلُ بِالْقُرْآنِ»؛ جبرئیل، سنت را همانند قرآن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل می کرد.^{۵۱} رسول مکرم اسلام تمامی آیات کریمه را تفسیر نمودند. لکن چنانکه حضرتش فرمود:

«إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمَرْنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ»؛ ما گروه انبیاء امر شدیم که در حدّ فهم انسان‌ها با ایشان سخن گوئیم،^{۵۲} هر که به اندازه درک خویش برداشت می نمود و هدف اکثر اصحاب، نقل برای دیگران نبود و تنها خود بهره می بردند. از سویی دیگر در قرن اول تدوین مطالبی غیر از قرآن، بسیار کم صورت گرفت و آن هم شکل منظمی نداشت و شامل کلّ قرآن نمی شد؛ لذا پس از جواز نگارش حدیث، بعضاً آثاری نمود یافت که نتیجه اسفبار مرجعیت بی حدّ و حصر صحابه با بهره گیری از آثار پراکنده و محفوظات بر جای مانده افراد عصر حضور بود. در مقابل آنچه ضامن بقای آثار نبوی شد، ثقل اصغر راستین قرآن کریم بود؛ چنانکه خداوند متعال در آیه ۳۲ سوره فاطر می فرماید:

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾

امیرمؤمنان علی علیه السلام، باب مدینه العلم رسول خدا صلی الله علیه و آله،^{۵۳} «سلونی» گویان هر سؤالی را پذیرا بود و این امر علاوه بر آثار مدون ایشان به املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله {نظیر صحیفه علیّ و جامعه علیّ} است، آن هم در زمانه‌ای که دیگران بر منع نگارش تشویق و امر می نمودند.

افزون بر ویژگی متعالی «عصمت» در ائمه معصومین علیه السلام، ایشان هر یک از پدر بزرگوار خویش علوم منقول از رسول اکرم صلی الله علیه و آله را فرا گرفتند و تبعیت شیعیان از امامان بر حقّ الهی، سبب مصونیت قابل توجه علوم منقول بالاخصّ تفسیر و حدیث شد؛ زیرا آنها نه تنها به نشر علوم دین و پرورش شاگردان مبادرت می نمودند، بلکه آثار بر جای مانده از گذشتگان را تصحیح و

منقح می فرمودند و اینگونه است که منقولات تفسیری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، با وجود خطر دشمنان اسلام، مغرضان و جاعلان حدیث و غلات امامیه، با صحت بیشتری نسبت به سایر فرق اسلام تاکنون باقی مانده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت‌ها:

۱. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۴، ص ۱۳۱.
۲. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيَسْأَلَ بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾؛ ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش تا (حقایق را) برای آنها آشکار سازد. (ابراهیم: ۴)
۳. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۳۸.
۴. ابن قتیبه، المسائل و الأجوبه، ص ۸.
۵. وجدت أصحاب محمد صلى الله عليه و سلم مثل الإخاذ يروى الواحد والإخاذ يروى الاثنین والإخاذ لو ورد عليه الناس أجمعوا لأصدرهم) محمد ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۳۴۳؛ محمد قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۳۵.
۶. امام قونجی در فتح البیان لمقاصد القرآن، ج ۱، ص ۲۱ و دکتر احمد شرباصی در قصة التفسیر، ص ۴۵ و دکتر لیب سعید در مناهج المسلمین فی تفسیر القرآن، ص ۱۵ از جمله این افرادند. (عبدالباسط محمد خلیل، التفسیر النبوی للقرآن الکریم و فضائله، صص ۲۲ و ۲۵)
۷. خطیب بغدادی، الجامع لأخلاق الراوی، ج ۲، ص ۲۳۱.
۸. احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۲، ص ۱۴۱؛ احمد امین، فجر الاسلام، ص ۲۴۵.
۹. محمد بن عبدالله زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۵۶.
۱۰. خطیب بغدادی، الکفایه فی علم الروایه، ص ۳۰.
۱۱. جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۴۶۴.
۱۲. محمد حسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۵۶.
۱۳. آیا آنان در قرآن تدبیر نمی کنند یا بر دل هایشان قفل نهاده شده است. (محمد: ۲۴)
۱۴. ما آن را قرآنی فصیح و عربی قرار دادیم تا شما آن را درک کنید. (زخرف: ۳)
۱۵. جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۴۷۳.
۱۶. در جایی دیگر وی به کتابی به نام «ترجمان القرآن» وعده می دهد که چند ده هزار حدیث از تفاسیر مرفوع نبوی و موقوف صحابی را جمع آوری نموده است (همان، ج ۲، ص ۴۸۴)؛ اما مشخص نیست آن

- کتاب چه تعداد از تفاسیر پیامبر صلی الله علیه و آله را شامل می‌شود.
۱۷. محمد هادی معرفت. تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۶۵ و ۱۶۶.
۱۸. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۶۰؛ اسماعیل بن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۷.
۱۹. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۵۷؛ جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۴۹۳.
۲۰. محمد ابوحیان اندلسی، تفسیر البحر المحیط، ج ۱، ص ۱۱۹.
۲۱. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۶۰.
۲۲. ابن عطیه و احمد بن محمد عاصمی، مقدمتان فی علوم القرآن، ص ۱۹۱.
۲۳. محمد هادی معرفت. تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.
۲۴. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۳۶.
۲۵. محمد قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۳۳؛ محمد حسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۵۱.
۲۶. محمد حسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۵۶.
۲۷. الإسلام عقيدة و شریعة، صص ۱۹-۲۰.
۲۸. التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۱، ص ۷.
۲۹. ر.ک: محمد حسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، صص ۵۶-۵۷.
۳۰. عبدالله شحاته، علوم التفسیر، ص ۱۴.
۳۱. محمد هادی معرفت. تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۶۷.
۳۲. احمد ابن تیمیه، مقدمة فی أصول التفسیر، ص ۳۵.
۳۳. همان، صص ۹-۱۱.
۳۴. ر.ک: صفحه ۵ مقاله حاضر.
۳۵. جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۵۳۹.
۳۶. محمد حسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۵۴.

۳۷. آلوسی در روح المعانی، ج ۷، ص ۳۸۹؛ فخررازی در تفسیر الکبیر، ج ۲۰، ص ۳۸.
۳۸. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۶۱.
۳۹. محمد حسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۵۵.
۴۰. التفسیر النبوی، ص ۱۴.
۴۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۶۴ حدیث اول.
۴۲. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱.
۴۳. محمد حسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۵۵.
۴۴. هدی جاسم محمد ابوطبره، المنهج الأثری، ص ۸۲.
۴۵. بنگرید: سید محمد باقر حکیم، علوم قرآنی، صص ۲۶۶-۲۶۸.
۴۶. محمد هادی معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۶۷.
۴۷. همان، ج ۱، ص ۱۶۸.
۴۸. مجید معارف، تاریخ عمومی حدیث، صص ۶۷-۷۴.
۴۹. محمد هادی معرفت، تفسیر و مفسران، پاورقی ص ۱۶۹.
۵۰. سید محمد باقر حکیم، علوم قرآنی، ص ۲۶۴.
۵۱. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۲۶.
۵۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۳.
۵۳. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶.

منابع:

١. قرآن كريم

٢. آلوسی، سيد محمود (م١٢٧٠)؛ روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، محقق: على عبدالبارى عطيه، بيروت: دارالكتب العلميه، ط١، ١٤١٥ق.

٣. ابن تيميه، احمد (م٧٢٨)؛ مقدمة في أصول التفسير، شرح: محمد بن عمر بن سالم، [بى نا]، [بى جا]، ١٤٢٤ق.

٤. ابن جرير طبرى، محمد (م٣١٠)؛ جامع البيان عن تأويل آى القرآن، تقديم: شيخ خليل الميس، ضبط و تخريج: صدقى جميل العطار، بيروت: دارالفكر، ١٤١٥ق.

٥. ابن حنبل، احمد (م٢٤١)؛ مسند احمد، بيروت: دار صادر، [بى تا].

٦. ابن خلدون (م٨٠٨)؛ مقدمه ابن خلدون، بيروت: دار احياء التراث العربى، ط٤، [بى تا].

٧. ابن سعد، محمد (م٢٣٠)؛ الطبقات الكبرى، بيروت: دار صادر، [بى تا].

٨. ابن عطيه (م٥٤٦) و احمد بن محمد عاصمى (م٣٧٨)؛ مقدمتان في علوم القرآن، مقدمة "المباني لنظم المعاني" و "المحرر الوجيز في تفسير القرآن العزيز"، نشر آرتور جفرى، تصحيح عبدالله اسماعيل صاوى، قاهرة: مكتبة الخانجى، ط٢، ١٩٥٤م.

٩. ابن قتيبه (م٢٧٦)؛ المسائل و الأجوبة في الحديث و التفسير، بيروت: دار ابن كثير، ط١، ١٤١٠ق.

١٠. ابن كثير، اسماعيل (م٧٧٤)؛ تفسير ابن كثير، محقق: يوسف عبدالرحمان مرعشلى، بيروت: دار المعرفة، ١٤١٢ق.

١١. ابوحيان اندلسى، محمد (م٧٤٥)؛ تفسير البحر المحيط، تحقيق: شيخ عادل احمد عبدالموجود و ديگران، بيروت: دار الكتب العلميه، ط١، ١٤٢٢ق.

١٢. امين، احمد؛ ضحى الاسلام، قاهره: مكتبة النهضة المصرية، ١٣٥٥ق.

١٣. _____؛ فجر الاسلام، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٩٧٥م.

۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل (م ۲۵۶)؛ صحیح البخاری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۵. جاسم محمد ابوطبره، هدی (معاصر)؛ المنهج الأثری فی تفسیر القرآن الکریم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ط ۱، ۱۴۱۴ق.
۱۶. حاکم نیشابوری (م ۴۰۵)؛ المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: یوسف عبدالرحمان مرعشلی، بیروت: دارالمعرفه، [بی تا].
۱۷. حکیم، سید محمد باقر (معاصر)؛ علوم قرآنی، ترجمه: دکتر محمد علی لسانی فشارکی، تهران: تبیان، ۱۳۷۸ش.
۱۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی (م ۴۶۳)؛ تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط ۱، ۱۴۱۷ق.
۱۹. _____؛ تقييد العلم، محقق: يوسف العشي، حلب: دار الوعي، ط ۳، ۱۹۸۸م.
۲۰. _____؛ الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع، محقق: محمود الطحان، ریاض: مکتبه المعارف، ط ۱، ۱۴۰۳ق.
۲۱. _____؛ الكفاية فی علم الروایة، محقق: دکتر احمد عمر هاشم، بیروت: دار الكتاب العربی، ط ۱، ۱۴۰۵ق.
۲۲. ذهبی، محمد حسین (م ۷۴۸)؛ التفسیر و المفسرون، بیروت: دار القلم، [بی تا].
۲۳. زرکشی، محمد بن عبدالله (م ۷۹۴)؛ البرهان فی علوم القرآن، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۶ق.
۲۴. سیوطی، جلال الدین (م ۹۱۱)، الاتقان فی علوم القرآن، محقق: سعید المندوب، لبنان: دارالفکر، ط ۱، ۱۴۱۶ق.
۲۵. شحاته، عبدالله (معاصر)، علوم التفسیر، قاهره: دارالشروق، ط ۱، ۱۴۲۱ق.
۲۶. عبدالرحیم محمد، محمد (معاصر)؛ التفسیر النبوی (خصائصه و مصادره)، قاهره: مکتبه الزهراء، ط ۱، ۱۴۱۳ق.

۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود (م ۳۲۰)؛ تفسیر العیاشی، محقق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ ق.

۲۸. قرطبی، محمد (م ۶۷۱)، الجامع لأحكام القرآن، مصحح: احمد عبدالعلیم البردونی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].

۲۹. طباطبائی، سید محمد حسین (معاصر)؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ط ۵، ۱۴۱۷ ق.

۳۰. طبری، محمد بن جریر (م ۳۱۰)؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.

۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۹)؛ الکافی، محقق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.

۳۲. مجلسی، محمد باقر (م ۱۱۱۱)؛ بحار الأنوار، تحقیق: محمد باقر بهبودی و دیگران، بیروت: مؤسسه الوفاء، ط ۲، ۱۴۰۳ ق.

۳۳. محمد خلیل، عبدالباسط، التفسیر النبوی للقرآن الکریم و فضائله، تقدیم: شیخ محمد حسان، دوحه: مؤلف، ط ۱، ۲۰۰۲ م.

۳۴. معارف، مجید (معاصر)؛ تاریخ عمومی حدیث، تهران: کویر، چ ۲، ۱۳۷۷ ش.

۳۵. معرفت، محمد هادی (معاصر)؛ تفسیر و مفسران، قم: تمهید، چ ۱، ۱۳۷۹ ش.

